

تحلیل ژئوپلیتیکی موانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

افشین متقی دستنایی*

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۱/۰۶)

چکیده

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در طول تاریخ، مبدأ تحولات مهمی در سطح منطقه‌ای و جهانی بوده است. نظریه‌های مهم ژئوپلیتیکی در قرون ۲۰ و ۲۱ همگی به این منطقه توجه خاصی داشته‌اند. جایگاه ویژه ژئوپلیتیکی این منطقه سبب ظهور چالش‌هایی برای ساکنان آن و حتی کشورهای همسایه آن شده است. این چالش‌ها را می‌توان در زیرعنوان عوامل واگرایی این منطقه به حساب آورد. در این راستا، این نوشتار تلاش کرده است تا به بررسی شاخص‌های شکل‌دهنده به این ژئوپلیتیک شکننده و واگرا بپردازد. این نوشتار که به شیوه تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است، به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که چه عوامل ژئوپلیتیکی و چگونه مانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شده است؟ به نظر می‌رسد که عوامل ژئوپلیتیکی مانند موقعیت محصور و نداشتن دسترسی، قرارگیری در منطقه حاشیه و تقابل منافع، هویت و ایدئولوژی‌ها سبب شکنندگی در روند ثبات و روابط متقابل نزدیک در منطقه شده و از این رو، مانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شده است.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی و قفقاز، انرژی، ژئوپلیتیک شکننده، شاخص‌های ژئوپلیتیکی، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

* E-mail: afshin_mottaghi@yahoo.com

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی در حد فاصل قاره آسیا و اروپا و نیز در حد واسط شمال و جنوب آسیا قرار دارد. قبل از دوران معاصر و قرن‌های ۲۰ و ۲۱، این منطقه به دلیل شرایط نامساعد خاک و اقلیمی محل شروع مهاجرت‌های بزرگ بوده که این مهاجرت‌ها همیشه به تغییر نظام‌ها در آسیا و اروپا و به‌ویژه در خاورمیانه منجر شده است. از جمله این مهاجرت‌ها، می‌توان به مهاجرت آریایی‌ها و ترکان اشاره کرد. افزون بر مهاجرت، باید به هجوم اقوام استپ‌نشین آسیای مرکزی به آسیا و اروپا مانند چنگیزخان مغول، تیمور گورکانی و آتیلای هونی اشاره کرد. بر این اساس، این منطقه به‌عنوان قلب تحولات جهان آن روز به حساب می‌آمد و در قرن ۲۰ نیز از سوی مکیندر به‌عنوان سرزمین قلب یا هارتلند معرفی شد.

پس از ظهور اتحاد شوروی و تقابل آن با غرب، سرزمین آسیای مرکزی و قفقاز به همراه خاورمیانه به‌عنوان سرزمین حاشیه یا ریملند از سوی اسپایکمن معرفی شد. در نظریه‌های بعدی ژئوپلیتیکی تا عصر حاضر، این منطقه مورد توجه بوده است؛ به شکلی که این منطقه در سیاست سد نفوذ ایالات متحده علیه روسیه نیز مدنظر قرار گرفت و در دوره بعدی به‌همراه حوزه خلیج فارس و با مرکزیت ایران، بخشی از بیضی انرژی و هارتلند انرژی جهان را تشکیل داد. تئوری انقلاب‌های رنگی نیز در بیشتر کشورهای این منطقه از سوی ایالات متحده و ضدسیاست‌ها و دولت‌های با گرایش به روسیه انجام گرفت. اهمیت این چینی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این منطقه به همراه تنگناهای ژئوپلیتیکی کشورهای این منطقه در دسترسی به دریاهای آزاد و تجارت آزاد سبب شکل‌گیری ژئوپلیتیکی شکننده در این منطقه شده است. بنابراین، در این نوشتار شاخص‌های ژئوپلیتیکی مؤثر در ژئوپلیتیک شکننده منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بررسی شده است. از این‌رو، این سؤال اساسی قابل طرح است که چه عوامل ژئوپلیتیکی و چگونه، مانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شده است؟ به‌نظر می‌رسد که عوامل ژئوپلیتیکی مانند ژئواکونومی، موقعیت محصور و دسترسی نداشتن، قرارگیری در منطقه حاشیه و تقابل منافع و هویت و ایدئولوژی‌ها سبب شکنندگی در روند ثبات و روابط متقابل نزدیک در منطقه شده و از این‌رو، مانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شده است. شایان توجه است که این نوشتار به شیوه تحلیلی - توصیفی نگاشته شده است.

شاخص‌های ژئوپلیتیکی اثرگذار در شکنندگی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

الف) انرژی و بازار مصرف کالا

میزان کل منابع نفتی و گازی حوزه دریای خزر در سال ۲۰۰۹، ۱۰۸/۶ میلیارد بشکه نفت و ۲۵/۸ تریلیون مترمکعب گاز برآورد شده است. افزون بر این، مجموع ذخایر نفتی تأییدشده برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و ذخایر گازی نیز از ۲۳۰ تا ۳۶۰ تریلیون متر مکعب است که این حجم از ذخایر به صورت تقریبی ۲۷ درصد ذخایر نفتی دنیا و ۷ درصد ذخایر گازی را شامل می‌شود (زمانی، ۱۳۹۲، ص. ۳). همچنین آژانس بین‌المللی انرژی تخمین زده است که منطقه دریای خزر ۳/۵ درصد منابع نفتی ثابت‌شده جهان را دارد؛ اگرچه منابع ناشناخته هم هنوز باقی مانده‌اند که در کل ۵ درصد می‌شوند. بیشترین حجم منابع در قزاقستان و در رتبه بعدی در جمهوری آذربایجان و ترکمنستان قرار دارد. در طول ۱۵۰ سال گذشته بیشترین برداشت و استخراج از منابع جنوب خزر صورت گرفته است. در میان کشورهای منطقه نیز قزاقستان، بالاترین ذخایر انرژی را دارد. آمار ذخایر این کشور بین ۱۰ تا ۲۲ میلیارد بشکه نفت خام و ۵۳ تا ۸۳ تریلیون متر مکعب گاز است که از نظر ذخایر نفتی در ردیف کشورهای آمریکا یا نروژ یا لیبی محسوب می‌شود. هنوز دامنه منابع انرژی قزاقستان به صورت کامل محدود نشده است. کشف حوزه نفتی کاشغان، جایگاه این کشور را به صورت قابل توجهی ارتقا داد. این حوزه، یکی از مهم‌ترین منابع نفتی دنیا به‌شمار می‌رود. میزان ذخایر زمین‌شناختی کاشغان حدود ۳۸ میلیارد بشکه و میزان ذخایر قابل‌بازسازی ۷ تا ۹ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود که البته احتمال افزایش این میزان و حتی ارائه آمارهای جدید از میزان ذخایر آن وجود دارد.

جمهوری آذربایجان در جایگاه بعدی پس از قزاقستان قرار دارد، ذخایر شناخته‌شده برای این کشور به میزان ۵/۱ میلیارد بشکه نفت و ۱۶/۵ تریلیون متر مکعب گاز است که از نظر میزان نفت در ردیف انگلیس یا مالزی قرار دارد. دیگر کشورهای منطقه یعنی ترکمنستان و ازبکستان ذخایر قابل توجه نفتی ندارند و بیشتر به‌دلیل داشتن ذخایر گازی مورد توجه هستند. ذخایر نفتی آنان کمتر از یک میلیارد گفته شده است، اما ترکمنستان بیش از ۹۵ الی ۱۵۵ تریلیون متر مکعب گاز دارد. ازبکستان نیز مانند ترکمنستان با وجود محرومیت از منابع نفتی، ذخایر گازی خوبی دارد. البته امید به یافتن ذخایر نفتی در آن وجود دارد. همچنین ذخایر گازی ازبکستان را بین ۷۰ تا ۱۵۰ تریلیون متر مکعب گاز اعلام کرده‌اند. در مجموع سهم این منطقه از منابع جهانی گاز حدود هفت درصد است که بیشترین آن در ترکمنستان است.

افزون بر این آمار، بنا بر پیش‌بینی مؤسسه بین‌المللی انرژی، تولیدات نفتی خزر از ۲/۹ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۹ تا ۵/۴ میلیون بشکه در نیمه آخر ۲۰۲۰ خواهد رسید

(Petersen & Barysch, 2011, p.22). همچنین میزان منابع انرژی ثابت شده در کشورهای جمهوری آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان در سال‌های پس از ۱۹۹۱ افزایش یافته است. چنانکه در پایان سال ۲۰۱۱ افزایش چشم‌گیری را تجربه کرده است. همان‌گونه که جدول ۱ نیز نشان می‌دهد از سال ۲۰۰۹ میزان منابع نفتی در میان کشورهای جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان ثابت مانده است. منابع گاز نیز به همین شکل است. البته در مورد ترکمنستان تغییر محسوسی در میزان منابع ثابت شده گاز دیده می‌شود (<http://www.bp.com>).

جدول ۱. مجموع ذخایر اثبات شده نفت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

کشور	مجموع ذخایر اثبات شده کشور (۲۰۰۹)	ذخایر اثبات شده منطقه خزر (۲۰۱۰)	ذخایر اثبات شده منطقه خزر (۲۰۱۱)
	هزار میلیون بشکه	هزار میلیون بشکه	هزار میلیون بشکه
جمهوری آذربایجان	۷/۰	۷/۰	۷/۰
قزاقستان	۳۹/۸	۳۹/۸	۳۹/۸
ترکمنستان	۰/۶	۰/۶	۰/۶
ازبکستان	۰/۶	۰/۶	۰/۶
مجموع	۴۹/۸۸	۴۹/۸	

(BP Statistical Review of World Energy, June (2011), Oil)

کشورهای قرقیزستان و تاجیکستان منابع مهم گازی و نفتی ندارند؛ اما منابع آبی قابل توجهی دارند که این منابع به دلیل تبدیل به انرژی الکتریسته اهمیت روزافزونی پیدا کرده‌اند و به همین دلیل، قدرت‌های منطقه‌ای چون روسیه و فرامنطقه‌ای چون آمریکا به طرح‌هایی مانند حمل و نقل برق به کشورهای آسیای جنوب شرقی توجه نشان داده‌اند. ۶۰ درصد آب آسیای مرکزی در تاجیکستان قرار دارد و این کشور امکان تولید ۵۲۷ میلیارد وات ساعت برق را دارد؛ ولی هم‌اکنون از ۵ درصد این ظرفیت بهره‌برداری می‌شود. ازبکستان نیز با داشتن منابع قابل توجه گاز، طلا، اورانیوم جاذبه‌های خاص خود را دارد (<http://www.bp.com>).

جدول ۲. ذخایر و تولیدات گاز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

ذخائر (تریلیون متر مکعب)	جمهوری آذربایجان	قزاقستان	ترکمنستان	ازبکستان	مجموع
۱/۳	۱/۸	۸/۰	۱/۶	۱۲/۷	
میزان تولید (میلیون متر مکعب)	۱۵/۱	۳۳/۶	۴۲/۴	۵۹/۱	۱۵۰/۲

(BP Statistical Review of World Energy, June (2011), Natural gas)

اگرچه آسیای مرکزی و قفقاز یک منطقه محصور در خشکی است که به آب‌های آزاد جهان راه ندارد؛ اما از نظر داشتن منابع طبیعی به‌ویژه نفت و گاز و فلزات کمیاب اهمیت بسیار دارد. برای صدور این منابع به بازارهای مصرف، شبکه‌های ارتباطی زمینی و ریلی و شبکه‌های مخابراتی، زیرساخت‌های نرم‌افزاری از جمله سیستم‌های بانکی، بیمه‌ای و قوانین گمرکی و در یک نگاه کلی، تجارت الکترونیک و دیگر مسائل قانونی و حقوقی در پیش رو قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، صدور منابع موجود در این منطقه به بازارهای مصرفی، سبب ایجاد درآمدهای صادراتی می‌شود که این کالاها صرف خرید کالاها و خدمات مورد نیاز این کشورها می‌شود (Lussac, 2008, pp.36-39). منطقه آسیای مرکزی و قفقاز هم یک صادرکننده مواد خام و انرژی و هم یک واردکننده کالاهای مصرفی است (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۱، ص.۴۴).

براساس آنچه در این بخش گفته شد، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از نظر منابع انرژی در وضعیت ژئواکونومیکی بالایی قرار دارد که این امر در کنار تکنولوژی پایین این کشورها سبب نیازمندی آنها به سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌شود. این عامل، زمینه حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در این منطقه فراهم می‌کند که سبب شکل‌گیری نوعی رقابت بین این قدرت‌ها می‌شود. رقابت میان روسیه و چین با ایالات متحده آمریکا، رقابت جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده، رقابت جمهوری اسلامی ایران و ترکیه و روسیه و نیز رقابت کشورهای جمهوری اسلامی ایران و ترکیه با رژیم صهیونیستی. این منطقه همچنین به‌واسطه فروش انرژی، توانایی خرید بالایی دارد. این امر نیز منطقه را به بازار مصرف قابل توجه برای این قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل می‌کند و رقابت بر سر فروش محصولات و کالاها، خدمات، سرمایه‌گذاری‌های سودآور زیربنایی و فروش تجهیزات نظامی و امنیتی و غیره را به اوج خود رسانده است. این شرایط، عرصه را برای شکل‌گیری الگوهای متقاطع از رقابت و همکاری در این منطقه پدید آورده است و به دلیل مسدود کردن روزه‌ها از سوی چند قدرت بزرگ، زمینه‌های واگرایی در این منطقه بیشتر به چشم می‌خورد (رفیع و مظلومی، ۱۳۹۱، ص.۸۷).

ب) منطقه قفل‌شده ژئوپلیتیکی^۱ و مسئله دسترسی

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز (به‌جز کشور گرجستان)، یک محدوده سرزمینی قفل‌شده در بین خشکی‌های بزرگ آسیا و اروپا است. در اینجا منظور از قفل‌شده، دسترسی نداشتن کشورهای این منطقه به آب‌های آزاد و در نتیجه ارتباطات و تجارت آزاد است. برخی از این کشورها مانند جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان هم‌جوار دریاچه بزرگ خزر هستند، اما این

1. Geopolitical Locked Region

همجواری دلیل دسترسی آزاد آنها به آب‌های آزاد نیست. زیرا دریای خزر خود محصور در خشکی بوده و ارتباطی با آب‌های آزاد ندارد. بنابراین منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، سرزمینی قفل‌شده در دل خشکی است که برای دسترسی به آب‌های آزاد ناگزیر به عبور از کشورهای همسایه است. این مسئله بخش مهمی از استقلال عمل و قدرت تحرک این کشورها را گرفته است و آنها را به نوعی، گروگان کشورهای گذرگاهی ساخته است. کشورهای قفل‌شده ژئوپلیتیکی مدام در حال گفت‌وگو و چانه‌زنی با کشورهای گذرگاهی هستند و کوچک‌ترین بحران در روابط این کشورها برای کشورهای محصور پیامدهای زیادی دارد. گذرگاه‌های این منطقه به ترتیب اهمیت، کشورهای جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، روسیه، گرجستان، چین و افغانستان- پاکستان هستند. در این میان اهمیت ایران و ترکیه از سایر کشورها و مسیرها بیشتر است.



نقشه ۱. موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

(منبع: <http://www.usrin.com/?q=node/1010>)

بنابراین این منطقه با توجه به موقعیت محصورش نیاز به مسیر ارتباطی خوبی برای صادرات و واردات دارد. در این راستا دو ساختار حمل و نقلی تقریباً رقیب، «یکی دالان حمل و نقل آسیای مرکزی- قفقاز- اروپا در مسیر شرقی- غربی و دیگری دالان حمل و نقل شمال- جنوب در مسیر شمالی- جنوبی و عمود بر این محور» در منطقه شکل گرفته‌اند (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۴۴). کشورهای منطقه قفقاز مانند جمهوری آذربایجان، ارمنستان و حتی گرجستان نیز برای ارتباط سریع و با هزینه بسیار کمتر با کشورهای حوزه خلیج فارس، جنوب و جنوب شرقی آسیا، نسبت به مسیرهای دیگر نیاز به استفاده از مسیر شمال به جنوب و از راه ایران

دارند. برای نمونه، کشور هندوستان می‌خواهد تا با راضی کردن ایران، یک راه آهن از آستارای جمهوری آذربایجان به شهر رشت در ایران متصل کند. هند در حال حاضر از کانال سوئز برای صادرات کالا به کشورهای مستقل هم سود استفاده می‌کند. در صورت ساخت این خط ریلی، کالاهای هندی می‌تواند از راه بندرعباس و عبور از خاک ایران به این کشورها ارسال شوند که از این راه، مسیر صدور کالا به میزان قابل توجهی کوتاه‌تر خواهد شد. در مورد انتقال انرژی نیز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به کشورهای هم‌جوار نیاز دارند. به صورت کلی مسیرهای انتقال انرژی آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه خزر به بازارهای جهانی عبارتند از:

۱. **مسیرهای غربی:** این مسیر، نفت و گاز کشورهای حاشیه خزر را از راه ترکیه و گرجستان به اروپا منتقل می‌کند و مورد حمایت آمریکا، ترکیه، جمهوری آذربایجان و گرجستان است. خط لوله نفت باکو-نورسیسک (۱۵۰۰ کیلومتر)، باکو-سوپسا (۹۲۰ کیلومتر)، باکو-تفلیس-جیحان (۱۷۳۰ کیلومتر)، خط لوله تنگیز-نورسیسک (۱۶۰۰ کیلومتر)، خط لوله گاز باکو-ارزروم و کنسرسیوم خط لوله خزر از مهم‌ترین خط‌های انتقال انرژی در این مسیر هستند،
۲. **مسیر شمالی:** این مسیر، نفت و گاز قزاقستان را از راه دریای سیاه منتقل می‌کند و از سوی روسیه حمایت می‌شود. خط لوله این مسیر آتیرو-سامارا (۶۹۵ کیلومتر) است که از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه می‌رود و از راه خط‌های داخلی روسیه به کشورهای روسیه سفید، لهستان و مجارستان می‌رسد،
۳. **مسیر شرقی:** نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان از این مسیر به شرق چین منتقل می‌شود و از این‌رو مورد حمایت چین است. خط لوله قزاقستان-سین کیانگ به طول ۳۰۰۰ کیلومتر، مسیر شرقی انتقال انرژی به کشور چین است. این خط لوله به افزایش نفوذ چین در استفاده از منابع غنی انرژی منطقه خزر کمک بسیاری می‌کند،
۴. **مسیر جنوب شرقی:** این مسیر از ترکمنستان آغاز می‌شود و پس از گذر از افغانستان، در خاک پاکستان ادامه می‌یابد تا به بندرهای آن کشور برسد. یادداشت تفاهم این خط لوله در سال ۱۹۹۷ میان ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و ازبکستان امضا شده است. طول این خط لوله ۱۶۷۳ کیلومتر است که البته به دلیل ناامنی مسیر، قابلیت چندانی برای اجرا نیافته است. در همین مسیر، خط لوله «تاپی» نیز قابل ذکر است که گاز ترکمنستان را از مسیر افغانستان و پاکستان به هند می‌رساند. این خط لوله ۱۷۳۵ کیلومتری، قرار است سالانه ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز ترکمنستان را به کشورهای افغانستان، پاکستان و هند منتقل کند،
۵. **مسیر جنوبی:** مسیر جنوبی انرژی حوزه خزر، از ایران می‌گذرد و از طرف ایران حمایت می‌شود. این مسیر می‌تواند منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز را به بازارهای

خلیج فارس و دریای عمان و از آنجا به بازارهای جهانی برساند. این مسیر با توجه به سه عامل امنیت، طول مسیر و هزینه سرمایه‌گذاری نسبت به مسیرهای دیگر با صرفه‌تر است (<http://lhvnews.com/fa/news>).

پس، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، سرزمینی قفل‌شده در عمق اوراسیا است که از این نظر نسبت به کشورهای گذرگاهی در وضعیت ضعف ژئوپلیتیکی قرار دارد. افزون بر موقعیت بالادستی کشورهای گذرگاهی، تنش‌ها و تقابل‌های بین ایالات متحده با برخی از کشورهای گذرگاهی مانند جمهوری اسلامی ایران سبب پیچیده‌شدن وضعیت دسترسی این منطقه به دریاهای آزاد شده است. این امر به دلیل این است که بهترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین راه‌ها و مسیرهای دسترسی به تجارت جهانی از راه خاک ایران امکان‌پذیر است، درحالی که آمریکا و اسرائیل و حتی برخی از کشورهای اروپایی مانع از شکل‌گیری این حلقه اتصالی آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد و مناطق مصرف‌شده‌اند. بنابراین مسئله محصوربودن این منطقه چالش‌های بسیاری را برای کشورهای آن به همراه دارد و این امر سبب اختلاف نظرها و تقابل‌ها در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شده است.

ج) منطقه حاشیه و تقابل

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز همواره منطقه مورد نظر قدرت‌های بزرگ و به دنبال آن راهبردهای بزرگ و نظریه‌ها و رویکردهای ژئوپلیتیسین‌ها بوده است. این منطقه در نظریه هارتلند مکیندر جزء سرزمین قلب محسوب می‌شد. در نظریه اسپایکمن نیز در حاشیه داخلی سرزمین ریملند یا (سرزمین حاشیه) قرار می‌گرفت. در نظریه الکساندر دوسورسکی نیز جزء منطقه تأمین امنیت قرار داشت. در نظریه سیاست سد نفوذ در دوره ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا نیز به عنوان منطقه سد نفوذ در برابر اتحاد شوروی در نظر گرفته می‌شد. این منطقه امروزه به عرصه بازی بزرگ قرن ۲۱ به رهبری آمریکا و روسیه تبدیل شده است. از یک‌سو روسیه کشورهای این منطقه را جزء حیات ژئوپلیتیکی خود می‌داند و آنها را در قالب کشورهای هم سود به سمت خود جذب می‌کند و از سوی دیگر، ایالات متحده در قالب شورای همکاری آتلانتیک شمالی^۱ و طرح مشارکت برای صلح^۲ در نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و محاصره امنیتی و اقتصادی روسیه تلاش می‌کند. اتحادیه اروپا نیز برای نفوذ و حضور در این منطقه طرح‌هایی دارد (Koch, 2013, p. 32). در دوران جنگ سرد، قلمرو دو پیمان نظامی مهم جهان، ناتو و ورشو در قفقاز با یکدیگر تلاقی می‌کردند. از این‌رو، این منطقه از نظر

1. North Atlantic Cooperation Council
2. Partnership for Peace

نظامی-امنیتی برای اتحاد شوروی و آمریکا بسیار با اهمیت و راهبردی بود و در حقیقت، هر دو کشور با تجهیز خود برای کنترل فعالیت‌های نظامی یکدیگر بر حساسیت منطقه افزودند. آمریکا از خاک ترکیه برای هدف‌های خود استفاده می‌کند. ترکیه به‌عنوان تنها کشور مسلمان عضو پیمان ناتو که در ساحل جنوبی دریای سیاه واقع است، پایگاه‌های مهم شنود آمریکا را در پایگاه‌های دریایی «سینوپ» و «تراپوزان» در خاک خود مستقر کرده است. این پایگاه‌ها، همراه پایگاه هوایی بسیار مهم «دیاربکر» در جنوب شرقی ترکیه و نیز پایگاه هوایی «انجیرلیک» در بندر اسکندرون، همگی علیه اتحاد شوروی و در حقیقت برای کنترل قفقاز و جلوگیری از تعرض کشورهای عضو پیمان ورشو به قلمرو پیمان ناتو فعال بودند. پس از پایان جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو، تفکر محاصره‌سازی^۱ روسیه و دامنه فعالیت‌های ناتو گسترش یافت، درحالی که روسیه تصور می‌کرد بعد از انحلال پیمان ورشو، پیمان ناتو نیز منحل یا فعالیت آن تغییر خواهد کرد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۲، ص. ۳۲۹). از دیدگاه ناتو، موقعیت جغرافیایی منطقه و دورنمای بالقوه انرژی، ستیزه‌جویی‌های گسترده و بی‌ثباتی در آن می‌تواند ثبات و امنیت بخش بزرگی از اوراسیا را به خطر اندازد. همچنین، استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تحولات داخلی، اختلافات قومی و جهت‌گیری‌های خارجی آنها، فرصت‌ها و خطرهایی را فراهم می‌کند که می‌تواند بر منافع امنیتی، وظایف و نیازهای این پیمان تأثیرگذار باشد. با توجه به اهمیت منطقه برای غرب، ناتو با اجرای دو طرح یکی از راه ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی و دیگری اجرای طرح مشارکت برای صلح وارد منطقه شد. در سال ۱۹۹۲، ناتو تصمیم گرفت تا همه کشورهای مستقل هم‌سود را به عضویت شورای همکاری آتلانتیک شمالی بپذیرد. در حقیقت، با این اقدام اولین گام سیاسی-امنیتی غرب برای همکاری و نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز برداشته شد. این طرح با توجه به نگرانی‌های امنیتی این کشورها و تمایل به همکاری با غرب مورد استقبال قرار گرفت. هدف شورای همکاری آتلانتیک شمالی از این طرح این بود که با گسترش فعالیت خود در این منطقه بتواند از نفوذ روسیه بکاهد و تأثیر بیشتری بر مسائل نظامی و امنیتی داشته باشد و اوضاع سیاسی-امنیتی کشورها و منطقه را تحت نظارت داشته باشد (واعظی، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۷).

هدف‌های آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان به این صورت دسته‌بندی کرد:

- دستیابی به منابع نفت و گاز و کنترل استخراج و صدور آن،

- دستیابی به بازارهای منطقه و گسترش تجارت در آن،

1. Containment

- حفظ وضع موجود و تقویت نهادهای کشورهای منطقه در راستای هدف های درازمدت خود،
- مقابله با نفوذ روسیه،
- مقابله با نفوذ ایران،
- رقابت با چین،
- حمایت از گسترش نفوذ ترکیه،
- تحکیم مناسبات امنیتی با کشورهای منطقه،
- حضور درازمدت در منطقه.

به شکل کلی، هدف کلان آمریکا نفوذ گسترده و حضور درازمدت و مطمئن در آسیای مرکزی و قفقاز است و در این مسیر از نهادهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی غربی برای دستیابی به هدف های مورد نظر خود حداکثر بهره برداری را می کند. آمریکا با طرح ایده «استقرار مردم سالاری، عامل ثبات»، در عمل موقعیت پیشین خود را نزد دولت های آسیای مرکزی و قفقاز از دست داده است و دخالت آمریکا در امور کشورها به ویژه در ایجاد انقلاب های رنگی سبب حساسیت بیشتر روسیه و برخی از دولت های منطقه شده است (واعظی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۸). در مورد کشور روسیه نیز باید گفت که آسیای مرکزی و قفقاز جزء عرصه منافع امنیت ملی روسیه است و به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک تلقی می شود. انقلاب مخملی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان که با حمایت غرب انجام شد، سبب شد تا روس ها بیش از گذشته نسبت به سیاست های غرب در منطقه پیرامونی خود با دیده تردید بنگرند و از سوی دیگر رویدادهای ازبکستان و دخالت آمریکا با عنوان رعایت حقوق بشر و تلاش برای تغییر برخی از رژیم های منطقه، موجب نگرانی از سیاست های آمریکا شد. موضع ضد آمریکایی کنونی ازبک ها، تقاضای سازمان شانگهای برای خروج نیروهای آمریکایی از منطقه، به همراه مجموعه شرایط بین المللی، هرچند سبب متوقف شدن اقدامات آمریکا در منطقه نشده، اما مانع حرکت سریع آمریکا در این مسیر شده است (واعظی، ۱۳۸۶، صص. ۵-۲۷۴).

در حوزه امنیت نیز، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه تلاش کرد تا نیروهای نظامی پیشین مستقر در پایگاه های مختلف در این جمهوری ها را با عنوان نیروهای نظامی مشترک حفظ کند. روسیه هدف از استقرار این نیروها را برقراری صلح و امنیت در منطقه و حفاظت از مرزهای مشترک تعریف کرد. این کشور برای تأمین منافع امنیتی خود در سال ۱۹۹۲ در تاشکند با شرکت کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، روسیه سفید، ازبکستان، تاجیکستان و ارمنستان «پیمان امنیت دسته جمعی» را بست و تلاش کرد تا بقیه کشورها را برای امضای موافقت نامه تشکیل نیروهای حافظ صلح راضی کند و نیز مسئولیت مهم استقرار صلح را در

مناطق بحرانی برعهده گرفت (شابورکین، ۱۹۹۸، ص. ۹). وجود این نیروها و حفظ پایگاه‌های نظامی این کشور در خاک دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، نقش مهمی در تداوم نفوذ کرملین و تأمین منافع آن دارد. روسیه با استفاده از قدرت برتر نظامی و عوامل امنیتی خود، برخی از دولت‌های منطقه را که به در نظر گرفتن منافع این کشور در سیاست‌های خود تمایل ندارند، به صورت مستقیم و غیرمستقیم و با بهره‌گیری از روش‌های مختلف به تغییر سیاستشان مجبور کرده است (وحیدی، ۱۳۸۰، صص. ۵-۹۳).

روابط ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی در تاریخ این منطقه ریشه دارد. در قرن‌های گذشته ایران و سرزمین‌های این منطقه بخش‌های واحدی از جهان اسلام را تشکیل داده بودند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، شرایطی فراهم آمد تا دوباره پیوندهای تاریخی گذشته احیا شود. به صورت کلی، منطقه خزر در نگاه ایران، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر امنیتی، از جایگاه بالایی برخوردار است. در همین راستا گسترش روابط اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها جهت اتصال حوزه جنوبی اتحاد شوروی به بازار جهانی می‌تواند اقتصاد ایران را تقویت کند و در نهایت نیز امکان احیای روابط با مردمی که با ایرانیان اشتراکات تاریخی، مذهبی، فرهنگی و زبانی فراوانی را داشته پدید آورد. در میان کشورهای که در حوزه خزر تأثیرگذار بوده‌اند، ایران جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. بیش از هر چیز این کشور از نظر ژئوپلیتیکی جایگاه منحصر بفردی دارد، به شکلی که ایران میان دو انبار بزرگ انرژی یعنی خلیج فارس و دریای خزر قرار گرفته است. همچنین منابع انرژی منطقه خزر تنها از راه ایران به صرفه است که به بازارهای بین‌الملل صادر شود؛ زیرا این منطقه در خشکی محصور شده و تنها از راه ایران به دریاهای باز راه می‌یابد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵، ص. ۲). از این رو ایران در آسیای مرکزی و قفقاز سازوکار امنیتی ندارد و تنها رویه روابط اقتصادی و فرهنگی و سیاسی را دنبال می‌کند. از آنجا که قفقاز بخشی از اروپا و همسایه بی‌واسطه آن است، این منطقه برای اتحادیه اروپا نیز اهمیت زیادی دارد. مسائل امنیتی و اقتصادی سبب شده است تا سرنوشت این منطقه با سرنوشت اروپا گره بخورد. به همین دلیل پس از فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای اروپایی در جست‌وجوی جذب کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در میان خود بوده‌اند. اروپا به همکاری با کشورهای منطقه به‌ویژه در زمینه انرژی و حمل و نقل اهمیت زیادی می‌دهد. در این راستا برنامه‌های متعددی از سوی اروپا در قفقاز و آسیای مرکزی طراحی شده است. از جمله، می‌توان به برنامه معروف به «تراسکا»^۱ که کریدور میان اروپا-آسیا را تعریف می‌کند و نیز برنامه دیگری موسوم به «اینوگیت»^۲ در زمینه روان تر کردن انتقال انرژی از منطقه به اروپا،

1. Transport Corridor Europe- Caucasus- Asia (TRACECA)
2. Interstate Oil and Gas Transport to Europe (INOGATE)

اشاره کرد. همچنین مجموعه کمک‌های اروپایی در امور آموزش و آموزش فنی - حرفه‌ای در برنامه تأسیس^۱ طراحی شده است (واعظی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۱). اهمیت سرزمینی، انرژی و موقعیتی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز سبب گرایش دولت‌ها، کارشناسان مسایل استراتژیک و ژئوپلیتیک به این منطقه شده است. منطقه مورد نظر جایگاه مهمی در نظریه‌های ژئوپلیتیکی قرن ۲۰ و ۲۱ دارد و این امر سبب تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نفوذ و حضور در این منطقه شده است. این حضور و توجه قدرت‌ها سبب شکنندگی این منطقه و جلوگیری از شکل‌گیری یک همگرایی منطقه‌ای بین کشورهای موجود در آن شده است و همواره این حوزه ژئوپلیتیکی را در مسیر تنش و تقابل پیش برده است.

(د) منطقه آسیای مرکزی و قفقاز محل تقابل منافع

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و داشتن ذخایر انرژی برای قدرت‌های بین‌المللی از جمله ایالات متحده آمریکا، قدرت‌های اروپایی، روسیه و چین اهمیت خاصی دارد و در دو دهه گذشته پس از فروپاشی اتحاد شوروی با رقابت این قدرت‌ها مواجه بوده است. شروع رقابت به تحولات و شرایط این منطقه پس از فروپاشی اتحاد شوروی بازمی‌گردد که سبب شد تا قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نفوذ در کشورهای نواستقلال تلاش کنند. بر این اساس، در دو دهه گذشته روسیه، چین، قدرت‌های غربی و برخی قدرت‌های منطقه‌ای به‌عنوان بازیگران تحولات این منطقه تلاش کرده‌اند تا برای دست‌یافتن به منافع و هدف‌های خاص خود، اتحادها، ائتلاف‌ها و سازمان‌های جدیدی ایجاد کنند یا اینکه کشورهای هم‌سو را به تشکل‌های خاص خود ملحق کنند که این مسئله در کنار مسائلی چون هدف‌ها و منافع کشورهای منطقه از سویی و همچنین تعارض منافع بازیگران درگیر در منطقه از سوی دیگر سبب پیچیدگی شرایط منطقه شده است (واعظی، ۱۳۹۲). تحت تأثیر اهمیت ژئواکونومیکی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و نیز سایر کشورهای حوزه دریای خزر، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وارد عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیکی این منطقه شده‌اند و این امر گاهی سبب اصطکاک منافع بین قدرت‌های رقیب و یا دشمن می‌شود (Laruelle & Peyrouse, 2013, p.112).

بازی بزرگ، نامی است که به رقابت‌های سیاسی و نظامی دو امپراتوری بزرگ قرن نوزدهم، یعنی روسیه تزاری و پادشاهی بریتانیا در آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه خزر داده شده است. این منطقه به علاوه افغانستان، در واقع محل تلاقی منافع دو قدرت روس و انگلیس

1. Technical Aid to the Commonwealth of Independent States (TACIS)

به همراه امپراتوری آلمان و در مواردی فرانسه بر سر به دست آوردن مستعمرات جدید در خارج از قاره اروپا و همچنین حفظ هندوستان از سوی بریتانیای کبیر در برابر تجاوزهای قدرت‌های دیگر بود. قفقاز همانند زمین بازی بزرگ قرن نوزدهم، بخش مهمی از منطقه بزرگ اوراسیا را شامل می‌شود که در نظریه معروف جزیره جهانی از مکیندر، همانند قلب زمین مطرح است. یعنی محلی که رهبری جهانی مشروط به دست‌یابی و کنترل آن است. با وقوع انقلاب کبیر روسیه و پایان بازی بزرگ قرن در آسیای مرکزی و قفقاز، این ناحیه همچنان در طول دو جنگ جهانی و نیز در دوران جنگ سرد، به‌عنوان منطقه‌ای ژئواستراتژیک میان دو بلوک شرق و غرب ایفای نقش داشت تا اینکه در اوایل دهه ۹۰ با پایان یافتن جنگ سرد در پی فروپاشی اتحاد شوروی، دیگر این منطقه عرصه رقابت و بازی میان قدرت‌هایی گشت که از آن با عنوان بازی بزرگ جدید یاد می‌شود (دریفوس، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۱).

بازی بزرگ جدید در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و اطراف دریای خزر در واقع شرح تازه‌ای از بازی بزرگ قرن نوزدهم و تکرار این بازی در فضای متفاوت قرن بیست و یکم است. در بازی بزرگ جدید اهمیت محیط بازی جدی‌تر و شفاف‌تر شده است. توجه به محیط بازی در بازی بزرگ جدید از سه منظر قابل تأمل است. اول از نظر منابع انرژی نهفته در این ناحیه و اینکه جمهوری‌های قفقاز جنوبی و خزر، بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان را دارند، دوم اینکه این کشورها نقش اساسی و حیاتی را در بازی بزرگ بر عهده داشته و یک طرف تعیین‌کننده محسوب می‌شوند و دلیل سوم، هارتلند جدید است که در قلب جهان قدیم و در نواحی پیرامون دریای خزر و خلیج فارس نقطه حساسی از جهان را تشکیل می‌دهد (کولایی، ۱۳۸۴ الف)، ص. ۱۳).

در مجموع، بازیگران فعال در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان در دو گروه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، طبقه‌بندی کرد. در این بین بیشترین تقابل منافع بین کشورهای ایالات متحده و روسیه و نیز در درجه بعد ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران است. تقابل ایران و آمریکا بیشتر در حوزه تقابل هویتی و ایدئولوژیک است که در بخش بعدی بیشتر بدان پرداخته می‌شود. آمریکا در نظر دارد تا در قالب مناسبات اقتصادی، تغییراتی را در ساختارهای اقتصادی و تکنولوژیکی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد کند تا ضمن جایگزین کردن الگوهای اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری با اقتصاد متمرکز دولتی، زمینه‌های لازم را برای نفوذ و همچنین کنترل ساختار حکومتی دولت‌های نواستقلال فراهم آورد (ترک زاد، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۶).

بر این اساس واشنگتن از زمان استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز تاکنون کمک‌های مالی بسیاری را در اختیار این جمهوری‌ها قرار داده است که بیشتر در قبال همکاری آنها در واگذاری پایگاه‌های نظامی و همکاری‌های سیاسی بوده است (راسینگ، ۱۳۸۵، ص. ۷).

میزان کمک‌های مالی آمریکا به جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در سال ۲۰۰۷ بر مبنای نوع این حمایت‌ها در جدول ۳ آمده است. این آمار گویای روند افزایش کمک‌های امنیتی و نظامی واشنگتن به دولت‌های منطقه در برابر کاهش کمک‌های اقتصادی، اجتماعی و بشردوستانه از سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵ است.

جدول ۳. کمک‌های اقتصادی، اجتماعی و بشردوستانه آمریکا به منطقه از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵

جمهوری آذربایجان	ارمنستان	گرجستان	تاجیکستان	ازبکستان	ترکمنستان	قرقیزستان	قزاقستان	
۱۵/۵۸	۱۹/۲۰	۱۸/۸۸	۸/۵۶	۹/۷۵	۴/۰۰	۱۰/۷۹	۱۳/۰۷	ارتقای مردم‌سالاری
۲۰/۸۶	۴۱/۶۶	۳۴/۰۱	۱۱/۱۰	۸/۳۵	۴/۰۰	۱۷/۹۴	۱۵/۹۴	اقتصادی اجتماعی
۱۰/۶۶	۹/۴۰	۲۰/۰۳	۱۵/۳۷	۰/۹۰	--	۰/۷۵	--	انسان‌دوستانه
۴۰/۴۱	۱۷/۸۷	۷۵/۶۷	۹/۲۹	۲۸/۱۲	۲/۱۷	۱۲/۵۷	۱۸/۲۵	امنیتی
۱/۴۵	۶/۰۱	۴/۴۲	۰/۷۰	۲/۳۰	۰/۲۸	۱/۴۸	۱/۱۴	سایر کمک‌ها

(U.S. Department of State, Jan, 2007)

روسیه در حال گسترش ابعاد نفوذ اقتصادی خود در حوزه خزر است. آسیای مرکزی و قفقاز از مهم‌ترین عناصر به کارگیری سیاست‌های مسکو در فضای پهناور اتحاد شوروی هستند. بنابراین فدراسیون روسیه از همان آغاز استقلال جمهوری‌های منطقه، تلاش‌های بسیاری را در جهت گسترش و تنوع تعاملاتش با جمهوری‌های این مناطق به کار بسته است (رودینتسکی، ۱۳۸۴، ص. ۲۴۰). سیاست روسیه در سطح بین‌المللی در اوراسیای مرکزی در چارچوب حساسیت‌ها و تلاش‌های آن کشور برای حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از کسب نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در جمهوری‌های آسیای اتحاد شوروی قرار گرفته است (جانسون، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۳). روابط نظامی-امنیتی روسیه با جمهوری‌های قفقاز در سال‌های اخیر به‌خوبی بیانگر این نگرش بوده است. این حساسیت پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ عمق و گستره بیشتری پیدا کرده است. با وجود اینکه ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری پیشین و نخست‌وزیر کنونی روسیه، در ابتدا حضور غربی‌ها را در حوزه خزر برای کشورش تهدید تلقی نمی‌کرد، اما به‌زودی و پس از روشن شدن برنامه‌های ایالات متحده و ناتو برای حضور بلندمدت نظامی در منطقه، شکاف‌ها، عمق بیشتری یافت (کولایی، ۱۳۸۴ (ب)، ص. ۲۰). در پاسخ به این حرکت غربی‌ها، بسیاری از روس‌ها معتقدند که مسکو باید همه‌توان و امکانات خود را به کار گیرد تا

منطقه در چارچوب حوزه نفوذ روسیه باقی بماند. گنادی سلزینف، رئیس دومای روسیه نیز ضمن اعلام این نکته که مسکو نمی‌خواهد آمریکا پایگاه‌های نظامی متعددی در آسیای مرکزی و قفقاز داشته باشد، تأکید کرد: از نظر ژئوپلیتیکی حضور روسیه در قفقاز بسیار مهم است و باید به هر کاری دست بزنیم تا این منطقه جایی هرچه مهم‌تر در سیاست خارجی ما پیدا نکند. اینکه تا چه زمانی دولت روسیه، حضور نظامی آمریکا در منطقه پیرامون دریای خزر و به اصطلاح حیات خلوت خویش را تحمل می‌کند، به درستی مشخص نیست. اما به نظر می‌رسد که پایگاه‌های آمریکایی در خزر بیشتر به راهبرد نظامی جدید ایالات متحده در مورد حضور در مناطق حساس و راهبردی جهانی مربوط باشد تا به نبرد ضد طالبان در افغانستان. جدول ۴ تعداد و پراکندگی پایگاه‌های نظامی روسیه و آمریکا را در اوراسیای مرکزی در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷، صص. ۱۲۵-۱۲۴).

جدول ۴. پراکندگی پایگاه‌های نظامی روسیه و آمریکا در اوراسیای مرکزی در سال ۲۰۰۸

	ارمنستان	جمهوری آذربایجان	گرجستان	تاجیکستان	ازبکستان	ترکمنستان	قرقیزستان	قزاقستان
آمریکا	-	۱	۱	-	۳	-	۱	-
روسیه	۲	۲	-	۴	۱	-	۱	-

(یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷، صص. ۱۲۵)

تا پیش از حملات ۱۱ سپتامبر، منابع انرژی حوزه دریای خزر، بیشتر منافع آمریکا در این منطقه را تشکیل می‌داد. با وجود این، باید گفت که بیشتر شرایطی که آمریکا را به سوی این منطقه کشاند، پیش از این حملات شکل گرفته بودند که دلیل مهم آن وجود افغانستان در جنوب شرقی این منطقه به‌عنوان کشور پرورش‌دهنده تروریسم بود؛ وضعیتی که خود ایالات متحده نیز در به‌وجود آمدن آن شریک بود. اما به هر حال، این حملات، منافع ملی ایالات متحده در منطقه را برجسته ساخته و سبب شد تا واکنش‌گن بر مشکلات عمیقی که گریبان‌گیر اوراسیای مرکزی شده بود، تمرکز کند (Menon, 2003, p.190). بدین ترتیب آمریکا به بهانه جنگ علیه تروریسم جهانی، حضور خود را در منطقه به‌شدت تقویت کرد و با بستن چندین موافقت‌نامه نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های اقتصادی و فنی خود را با این کشورها گسترش داد و در عمل در روند امنیتی و نظامی منطقه درگیر شد. بازی قدرت‌های بزرگ بر سر منابع انرژی آسیای مرکزی و خزر، پای کشورهای منطقه‌ای چون ایران، ترکیه، هند و پاکستان را نیز به میان کشیده است. از آن‌رو که این کشورها خود از تولید و شکل انتقال انرژی منطقه سود می‌برند و هم از آن جهت که تضاد یا تطابق هدف‌های این کشورها با منافع قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای تأثیر بلندمدتی را در اقتصاد این کشورها خواهد گذاشت. بنابراین روسیه،

ایران، چین، ترکیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان بازیگران منطقه‌ای که در درون منطقه یا حاشیه منطقه قرار دارند (موسوی، ۱۳۸۴، ص. ۲۰). کشورهای روسیه، ایران و ترکیه قدرت مانور بیشتری در منطقه دارند. اما سطح ادعای ژئوپلیتیک کشورهای قزاقستان و ترکمنستان و چین محدودتر است و تنها به حوزه آسیای مرکزی و خزر محدود می‌شود. درحالی که ایران، روسیه و ترکیه سطح ادعای ژئوپلیتیک خود را به منطقه قفقاز نیز گسترش می‌دهند. در میان این سه قدرت نیز روسیه و ایران نسبت به این مناطق بیشتر تأثیر گذارند (Denison, 2012, p.97). ترکیه با اتکا بر سیاست‌های زبانی خود توانسته است در میان بسیاری از کشورهای ترک‌زبان حوزه قفقاز و آسیای مرکزی نفوذ کند. از جمله، ترکیه در کشورهای چون آذربایجان، ترکمنستان، گرجستان و قزاقستان، نفوذ زیادی دارد (موثقی و علی‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۳۸۶).

براساس آنچه در این بخش توضیح داده شد، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به واسطه اهمیت راهبردی خود، مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و رقابت‌های ناشی از آن است. تقابل منافع کشورهای مداخله‌گر سبب گسستگی و جبهه‌بندی بین کشورهای این منطقه شده است. برای نمونه کشورهای تاجیکستان و ارمنستان رابطه نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران دارند و ترکمنستان نیز رابطه متعادلی با ایران دارد. کشورهای ترک‌زبان مانند جمهوری آذربایجان، ازبکستان و ترکمنستان گرایش‌های نزدیکی با ترکیه دارند و روسیه نیز در بین این کشورها نفوذ زیادی دارد. ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیز به واسطه برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی گسترده خود در این منطقه، دارای نفوذ بسیاری در بین کشورهای این منطقه هستند. اسرائیل نیز در تقابل با جمهوری اسلامی ایران و تا حدودی روسیه و ترکیه، روابط گسترده‌ای با جمهوری آذربایجان و نیز برخی دیگر از این کشورها دارد. چین نیز در کشورهای شرق خزر نفوذ اقتصادی دارد. این تقابل منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که در قالب رقابت و نیز دشمنی صورت گرفته است، سبب آسیب‌پذیری کشورهای منطقه و امنیتی‌شدن محیط ژئوپلیتیکی آن شده و آن را دچار گسستگی و شکنندگی کرده است (Mohan, 2013, p. 78).

ه) منطقه آسیای مرکزی و قفقاز محل تقابل هویت‌ها و ایدئولوژی

تقابل هویتی و ایدئولوژیک در آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان در عواملی ساختاری همچون فقر و نابرابری، دسترسی به منابع، فرصت‌های سیاسی و ایدئولوژیک بررسی کرد که زمینه را برای برخوردهای بنیادگرا فراهم کرده است (وئوقی و دیگران، ۱۳۸۸، ص. ۶۵-۶۴). امروزه، اما ایدئولوژی کنش‌گران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، پس از استقلال در دو سطح سیاسی و اجتماعی با رویکرد اسلام‌گرایی اعتدالی و عرفی‌گرایی به صورت هم‌پیوند شکل گرفته است که

در سطح سیاسی با حضور دولت و تمامی نهادهای ایجادشده در جمهوری‌ها بر ماهیت عرفی‌گرایی و جدایی دین از حکومت تأکید دارند. اگرچه رهبران این کشورها از تمایلات اجتماعی مبتنی بر اسلام اعتدالی و نقش آن در ساختن هویت فرهنگی جامعه خویش آگاهی دارند. بنابراین ایدئولوژی حکومت‌ها در آسیای مرکزی در داخل مرزها بر مبنای عرفی‌گرایی بوده و به ارزش‌های دینی مردم جامعه خویش نیز تاحدودی توجه می‌شود، اما در سطح روابط خارجی با تأکید بر ارزش‌های عرفی‌گرا و لیبرالی به دنبال منافع ملی خویش جهت توسعه ملی هستند (Pishgahifard & Others, 2010, p.463). امروزه قوانین اساسی تمامی کشورهای که در گذشته خراسان بزرگ بود، به اصل تفکیک دین از سیاست احترام می‌گذارند. با این حال اسلام به عنوان دین اکثریت در سطح جامعه قابل قبول است، اما اسلام مورد حمایت دولت در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، در واقع تلاشی برای بهره‌گرفتن از مذهب برای رفع نیاز خود است (آکینر، ۱۳۸۳، صص. ۱۲۲-۱۲۱). شواهد نشان می‌دهد که در عرصه بین‌الملل رهبران سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز بیش از اسلام، نگران قدرت و منافع ملی هستند و هرگونه بی‌ثباتی را یک خطر جدی برای خود تلقی می‌کنند؛ بنابراین طبیعی است که دین نقش مؤثری در سازماندهی بنیان‌های سیاسی - اجتماعی این کشورها ایفا نکرده است (Anna, 1999, pp.35-36). البته شایان توجه است که در سال ۱۹۸۹ در محدوده آسیای مرکزی زمینه حضور گروه‌های دینی و به‌ویژه اسلامی در جامعه و رسانه‌های عمومی فراهم شده است (یزدانی و دیگران، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۷). امروزه سه جریان و جنبش اسلامی در این منطقه وجود دارد: نهضت اسلامی تاجیکستان که به عنوان حزبی قانونی به کار خود ادامه می‌دهد. حرکت اسلامی ازبکستان که با توجه به اقدام‌هایی که انجام داد، به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شد و سومین جریان اسلامی در محدوده آسیای مرکزی حزب التحریر است که در منطقه به‌ویژه در ازبکستان و تاجیکستان فعالیت می‌کند و با اینکه خود را یک حزب سیاسی می‌داند، بیشتر یک جریان ایدئولوژیک است (کولایی و خوانساری، ۱۳۹۱، ص. ۶۲). این حزب یک جریان افراطی است و خود را در چارچوب هیچ نظامی نمی‌داند و هدف خود را تشکیل خلافت اسلامی می‌داند. این حزب برعکس حرکت اسلامی ازبکستان از سوی وزارت امور خارجه آمریکا به عنوان گروه تروریستی شناخته نشده است (سلیمی و هفت آبادی، ۱۳۸۷، صص. ۹۰-۸۹). با وجود این گروه‌ها و احزاب اسلامی، با توجه به رشد روزافزون لیبرالیسم و فرهنگ غیر دینی در منطقه می‌توان گفت که به شکل کلی ادیان و مذاهب واقع در این منطقه همچون اسلام تأثیر چندانی بر سیاست‌های منطقه‌ای ندارند (یزدانی و دیگران، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۸). کشورهای این منطقه به دنبال توسعه هستند و این امر را در اقتصاد لیبرالی و بازار آزاد و سرمایه‌گذاری کشورهای سرمایه‌دار غربی به‌ویژه آمریکا در منطقه جست‌وجو می‌کنند و از این رو جریان‌های غیردینی

قوت بیشتری در سطح ایدئولوژی حکومت‌های آسیای مرکزی دارد که توسط آمریکا، اسرائیل و ترکیه حمایت می‌شوند. برای نمونه یکی از هدف‌های آمریکا در این منطقه تقویت کشورهای منطقه در مسیر گسترش مردم‌سالاری غربی و اقتصاد بازار آزاد است (واعظی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸۱). بنابراین می‌توان گفت که ایدئولوژی غیر دینی در این منطقه سرنوشت‌سازترین ایدئولوژی سیاسی است. تفکر غربی لیبرال-عرفی‌گرا در جمهوری آذربایجان در حوزه قفقاز نیز حاکم است، به شکلی که در یکی از بندهای اصلی بیانیه رسمی دولت جمهوری آذربایجان به پیشبرد اصول مردم‌سالاری مبتنی بر بازار آزاد (واحدی، ۱۳۸۲، صص. ۲۲۴-۲۲۳) اشاره شده است که این مفهوم و اندیشه در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با توجه به ماده ۱۰ قانون اساسی این کشور که مبتنی بر شکل‌گیری ارتباط جمهوری آذربایجان با سایر کشورها براساس اصول معین جهانی و مطابق با قواعد بین‌المللی است، نمود پیدا کرده است. براساس این اندیشه سیاسی لیبرالی و فلسفه خاص آن خود به خود دو انگاره مبتنی بر این رویکرد در جامعه آذری شکل می‌گیرد: یکی محافظه‌کاری و مخالفت با جنگ و انقلاب (بازارگاد، ۱۳۴۳، ص. ۱۷۳ و دوورکین، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۲) است که از متن مکتب لیبرالیسم می‌جوشد و در برابر اندیشه انقلابی اسلام به‌ویژه تفکر نوین سیاسی اسلام مبارز قرار می‌گیرد و دیگری باورمندشدن به انگاره عرفی‌گرایی (جدایی دین از سیاست) که به معنای ورودنیافتن هیچ فرد دین‌دار و معتقدی در صورت حفظ باورها و اعتقاداتش به صحنه سیاست است (برقعی، ۱۳۸۱، ص. ۲۳ و حسینی قائم مقامی، ۱۳۷۹، ص. ۲۷۳).

نتیجه

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز فرصت‌ها و تهدیداتی دارد. فرصت‌هایی مانند برخورداری از منابع عظیم انرژی نفت و گاز و بازار مصرف و سرمایه‌گذاری قابل توجه در کنار تهدیداتی مانند دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و موقعیت حدفاصل بین مناطق حساس ژئوپلیتیکی، تقابل منافع این قدرت‌ها و تقابل هویتی و ایدئولوژیکی نیروها داخلی و قدرت‌های خارجی سبب نوعی گسستگی در این منطقه ژئوپلیتیکی شده است. معمولاً هر منطقه ژئوپلیتیکی براساس هماهنگی‌های جغرافیایی و اشتراکات موجود به‌نوعی از توافق‌های سیاسی، اقتصادی و ترتیبات امنیتی می‌رسند و از این راه یک ساختار مشخص و هماهنگ ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرد. اما منطقه آسیای مرکزی ویژگی‌هایی دارد که مانع از این همگرایی شده و آن را به سوی یک ژئوپلیتیک شکننده سوق داده است. به این ترتیب که این منطقه منابع انرژی عظیمی دارد، اما خود این کشورها توان و تخصص سرمایه‌گذاری در این زمینه را ندارند. این امر به همراه قدرت اقتصادی و نظامی و سیاسی ضعیف کشورهای منطقه

سبب نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در رأس آنها ایالات متحده و روسیه شده است. این قدرت‌ها در کنار مسائل اقتصادی دست به ایجاد ترتیبات امنیتی نیز زده‌اند که به‌جای همگرایی در منطقه سبب گسستگی و صف‌آرایی ترتیبات امنیتی در برابر یکدیگر شده‌اند. به ویژه که هیچ کدام از این ترتیبات بومی نبوده و تمامی آنها ناشی از نفوذ خارجی است. در مورد محصوربودن این منطقه در خشکی نیز، این کشورها به راه‌ها و مسیرهای امن، کوتاه و ارزان برای تبادل انرژی و کالا و در کل ارتباطات با جهان بیرون هستند. اما تقابل قدرت‌های منطقه‌ای سبب تحمیل راه‌های پرهزینه و طولانی بر این کشورها شده است که نمونه آن را می‌توان در رویارویی ایالات متحده با ایران و جلوگیری از عبور خطوط لوله و ارتباطات از راه ایران شده است. افزون بر این، رویارویی منافع قدرت‌های بزرگ که به شکل‌گیری ترتیبات امنیتی متضاد منجر شده است، خطر درگیری‌های امنیتی و نظامی را افزایش داده است. انقلاب‌های رنگی در این منطقه از نمونه‌های تقابل منافع قدرت‌های غرب با روسیه بود. از نظر هویتی و ایدئولوژیک نیز طیف عرفی‌گرا و لیبرال وابسته به غرب در مقابل طیف اسلام‌گرای میانه‌روی وابسته به ترکیه و نیز اسلام‌گرایی افراطی وابسته به القاعده و طالبان قرار گرفته‌اند و امنیت اجتماعی و سیاسی و امنیتی این منطقه را با چالش مواجه ساخته‌اند. همچنین استقرار این منطقه در حدواسط و حاشیه مناطق ژئوپلیتیکی و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سبب بحران‌آفرینی در این منطقه و مداخلات ناگزیر این قدرت‌ها و بازیگران در امور این منطقه شده است. در کل می‌توان نتیجه گرفت که مجموعه‌ای از شاخص‌های ژئوپلیتیکی فرصت‌ساز و چالش‌برانگیز در منطقه آسیای مرکزی، در جمع با یکدیگر سبب واگرایی و گسست در منطقه به‌جای همگرایی و هماهنگی و شکل‌گیری پیمان‌های منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی بومی در منطقه شده است. از این‌رو، این شاخص‌های ژئوپلیتیکی سبب شکل‌گیری ژئوپلیتیک شکننده این منطقه شده‌اند.

منابع

الف) فارسی

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و محمدرضا مجیدی (۱۳۸۲)، **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، تهران: نشر قوس.
۲. آکینر، شیرین، (۱۳۸۳)، «سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی»، ترجمه سعید نقی‌زاده، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۵، صص. ۱۶۰-۱۱۳.
۳. برقی، محمد (۱۳۸۱)، **سکولاریسم از نظر تا عمل**، تهران: انتشارات قطره.

۴. بازارگاد، بهاءالدین (۱۳۴۳)، *درس‌های سیاسی*، تهران: انتشارات اقبال.
۵. ترک‌زاد، بهروز (۱۳۸۲)، «امنیت در دریای خزر: طرح نظام امنیت جدید در آسیای مرکزی مرکزی و قفقاز»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۳، صص. ۱۴۶-۱۲۹.
۶. جانسون، لنا (۱۳۸۲)، *روسیه و آسیای مرکزی*، در: روی آلیسون و لنا جانسون، امنیت در آسیای مرکزی؛ چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه‌ی محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. حسینی قائم مقامی، سید عباس (۱۳۷۹)، *قدرت و مشروعیت*، تهران: انتشارات سوره.
۸. خطوط انتقال انرژی دریای خزر و موقعیت جمهوری اسلامی ایران در آن، (۱۳۹۱)، ۱۳ شهریور، <http://lhvnews.com/fa/news>. (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۱/۰۹/۲۱).
۹. دریفوس اس.جی (۱۳۸۵)، «روسیه و آسیای مرکزی»، ماهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۵، آذرماه، صص. ۱۲۶-۱۱۷.
۱۰. دوورکین، رونالد (۱۳۷۴)، *لیبرالیسم، در لیبرالیسم و منتقدان*، مایکل ساندل، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. رفیع، حسین و اسماعیل مظلومی (۱۳۹۱)، «موانع همگرایی ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۱۰، صص ۸۹-۷۹.
۱۲. رفیع، حسین و دیان جانباز و آمنه شیرخانی (۱۳۸۸)، «آسیای مرکزی: منطقه‌ای پویا برای فعالان امنیتی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۳، صص. ۷۶-۶۱.
۱۳. رشیدی، مصطفی و محمدصادق یحیی‌پور و حمیدرضا اله یاری بک (۱۳۹۱)، «ژئوپلیتیک بر ساخت گرا و تحلیل چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران در حوزه فرهنگی تمدنی خراسان بزرگ»، *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، سال سوم، شماره ۶، بهار، صص. ۴۹-۳۵.
۱۴. رودینتسکی، آرتم (۱۳۸۴) «روسیه و آسیای مرکزی؛ بعد امنیتی»، ترجمه قاسم ملک‌ی، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهاردهم، شماره ۵۱، صص. ۲۴۴-۲۳۹.
۱۵. زمانی، سمیه (۱۳۹۲)، ژئوپلیتیک انرژی آسیای مرکزی و قفقاز آزمونی بر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC، ۳ خرداد، موجود در: <http://peace-ipsc.org>. (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۲/۱۰/۰۸).
۱۶. سلیمی، حسین و مریم هفت‌آبادی (۱۳۸۷)، «ملاحظات امنیتی-سیاسی چین در آسیای مرکزی (۲۰۰۵-۱۹۹۱)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره دوم، صص. ۱۰۲-۸۷.
۱۷. شابورکین، الکساندر (۱۹۹۸)، «دفاع دایره‌ای جامعه مشترک المنافع»، روزنامه روسی *نزاویسیمیا گازتا*، شماره ۱۰.

۱۸. کولایی، الهه (الف ۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی: (زمینه‌ها و چشم‌اندازها)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه ایران.
۱۹. کولایی، الهه (ب ۱۳۸۴)، «ناتو و امنیت آسیای مرکزی»، مجله علوم انسانی، شماره ۱۲، تابستان، صص. ۶۵-۸۳.
۲۰. کولایی، الهه و جواد خوانساری (۱۳۹۱)، «ریشه‌های اسلام‌گرایی در ازبکستان»، مطالعات جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۲، تابستان، صص. ۷۸-۵۵.
۲۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۵)، «از خلیج فارس تا خزر»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان، شماره ۱۱۰-۱۰۹، صص. ۱۵-۲.
۲۲. موثقی، احمد و شیوا علی زاده (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی توسعه‌گرای ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه: مورد قفقاز»، مطالعات ارواسیای مرکزی، شماره ۲، صص ۳۹۳-۳۷۵.
۲۳. نقشه موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، <http://www.usrin.com/?q=node/1010>، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۲/۰۳/۰۴).
۲۴. واحدی، الیاس (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک آذربایجان، ج اول، تهران: ابرار معاصر تهران.
۲۵. واعظی محمود (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۶. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز: بنیان‌ها و بازیگران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۷. واعظی، محمود (۱۳۸۸)، «منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکل‌های چندجانبه»، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶، تابستان، صص. ۱۴۰-۱۰۳.
۲۸. واعظی، محمود (۱۳۹۲)، «راهبردهای نوین رقابتی در آسیای مرکزی و قفقاز»، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، ۲۴ اردیبهشت، موجود در: <http://www.isrjournals.ir/fa/essay/1328-essay-farsi143.html>، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۲/۰۸/۲۵).
۲۹. وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۷۷)، «طرح اتحاد روسیه با روسیه سفید و تأثیر آن بر همگرایی جامعه کشورهای مشترک‌المنافع»، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴، زمستان، صص. ۸۰-۶۷.
۳۰. وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۰)، «گوام و CIS: چالش‌ها و فرصت‌های فراروی سیاست خارجی روسیه»، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۳، بهار، صص. ۱۰۸-۹۱.
۳۱. یزدانی، عنایت‌الله و مجتبی تویسرکانی و سوسن مرادی (۱۳۸۶)، «تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت، مطالعه موردی: اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید»، ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم، صص. ۱۵۸-۱۲۰.

۳۲. یزدانی، عنایت‌الله و مجتبی تویسرکانی (۱۳۸۷)، «تحولات قفقاز گامی دیگر در مسیر جنگ سرد جدید؟»، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۳، پاییز، صص. ۱۳۶-۱۱۱.

(ب) انگلیسی

1. Alexandros Petersen & Katinka Barysch, (2011), **Russia, China and the Geopolitics of Energy in Central Asia**, London: The Center for European Reform.
2. Anna, M, (1999), **the Islamic Challenge in Post- Soviet Eurasia**: In Political Islam and Conflict in Russia and Central Asia. Royal Institute of International Affairs in London. <http://www.ca-c.org/dataeng/04.matveeva.shtml>.
3. BP Statistical Review of World Energy, June (2011): bp.com/statisticalreview/Oil. (Accessed on: 05/11/2012).
4. BP Statistical Review of World Energy, June (2011): [bp.com/statisticalreview/Natural gas](http://bp.com/statisticalreview/Natural%20gas). (Accessed on: 12/11/2011).
5. Denison, Michael, (2012), **Shifting Energy Geopolitics in Central Asia**, Central Asia Program. <http://www.bp.com/sectiongenericarticle800.do?categoryId=9037746&contentId=7069344>. (Accessed on: 13/04/2012).
6. Koch, Natalie R, (2013), **Central Asian Survey**, Syracuse University Published online.
7. Lussac, Samuel, (2008), "The Baku-TBILISI- Kars, Railroad and its Geopolitical Implications for the South Caucasus": **Caucasian Review of International Affairs**, Vol. 2, No.4, pp.34-46.
8. Marlene Laruelle; Sebastien Peyrouse, (2013), **Globalizing Central Asia: Geopolitics and the Challenges of Economic Development**, Slavic Review, Vol.73, No.2, pp.422-423.
9. Mohan, C. Raja, (2013), **Emerging Geopolitical Trends and Security in the Association of Southeast Asian Nations, The People's Republic of China, and India (ACI) Region**.
10. Pishgahifard, Z., Rashidi, M., Shabanifard, M. & Abdollah Pour, M.R., (2010), **Geopolitical Constructs Understanding and Survey with Constructivism Geography Approach Case Study: IRI and Its Confronting Challenges in Central Asia**, Journal of Social Sciences, Vol. 6, No. 3, PP. 459-467.